

جهانی شدن و بازار کار در کشورهای در حال توسعه

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۷/۲۶

دکتر یدالله دادگر^۱

محمد ندیری^۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تأثیر فرآیند جهانی شدن اقتصاد بر بازار کار کشورها، بویژه در کشورهای در حال توسعه، اختصاص دارد. فرآیند جهانی شدن اقتصاد دارای ابعاد گوناگونی است که برخی از ابعاد آن تأثیر خاصی بر بازار کار برجای می‌گذارد. از جمله اینها می‌توان به روند ایجاد و نابودی مشاغل در فرآیند جهانی شدن، افزایش نابرابری دستمزدی، تغییر در ترکیب شاغلان بخشهای اقتصادی، ارتقا و رشد بهره‌وری و کارآیی نیروی کار، افزایش حساسیت تقاضای نیروی کار، اشاره کرد. مقاله حاضر علاوه بر تبیین پیوند عمومی جهانی شدن و بازار کار، به بررسی تجربه چهار کشور در حال توسعه (ترکیه، هند، شیلی و مکزیک) پرداخته است. تجارب فوق می‌تواند راهگشای سیاستگذاران اقتصادی کشورها و راهنمای مفیدی برای تحقیقات مشابه بوده باشد. روش مقاله روش تحلیلی و توصیفی با استفاده از نتایج آزمون اقتصادسنجی در ایران است که حکایت از تأثیر منفی جهانی شدن بر اشتغال در برخی از گروه‌های نیروی کار در این کشور دارد (مباحث در یک مقدمه و چهار قسمت تدوین شده است).

کلید واژه: جهانی شدن، بازار کار، آزاد سازی تجاری، کشورهای در حال توسعه، بازار کار ایران.

JEL: F02, J08

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر دانشگاه مفید

از جمله پدیده‌هایی که امروزه در حال تکامل بوده و در تمام عرصه‌های زندگی مدرن در جریان است، جهانی سازی است که بارزترین وجهه آن در اقتصاد متبلور گشته است. هر چند بیشتر اقتصاددانان، جهانی شدن را به معنی یکپارچگی و ادغام بیشتر اقتصادهای ملی می‌دانند اما در مورد تعریفی جامع از آن اجماع وجود ندارد. اروریک و ویلیامسن جهانی شدن را به «یکپارچگی و ادغام بین‌المللی بازار کالاها» معنا کرده‌اند¹. استیگلیتز جهانی شدن را: «نزدیک شدن کشورها و ملتهای جهان، در نتیجه کاهش شدید هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات و نیز رفع موانع مصنوعی (که در مسیر جریان کالاها و خدمات، سرمایه و دانش قرار دارد) مفید می‌داند.² جغرافی‌دانان اقتصادی، جهانی شدن را به معنای «انتقال و تغییر در مکان فعالیت اقتصادی و کاهش موانع طبیعی می‌دانند.³ کاهش در موانع طبیعی ناشی از انقلاب تکنولوژیکی (انقلاب در صنعت حمل و نقل و انقلاب در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات) بوده و کاهش در موانع مصنوعی به واسطه مقررات زدایی و آزادسازی تجاری و آزادسازی در بازارهای مالی و پولی تحقق پیدا کرده است.

جهانی شدن تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر اقتصاد کشورها بر جای گذاشته و بازارهای مختلف اقتصادی (از جمله بازار کار) را دچار تحول نموده است. تأثیر این پدیده بر سطح و ساختار اشتغال، ترکیب شاغلان، دستمزد نیروی کار، رفاه کارگران، نابرابری دستمزدی، کارآیی و بهره‌وری و موقعیت کار کارگران از این نمونه است. جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد عمده افزایش تجارت کالاها و خدمات نهایی در بین کشورها و افزایش تحرك بین‌المللی عوامل تولید (سرمایه، تکنولوژی و تا حدی نیروی کار) می‌باشد. با توجه به مزیت نسبی کشورها، جهانی شدن موجب هماهنگی ساختار اقتصادی آنها می‌شود. سهم اشتغال بخشهای مختلف اقتصادی در فرآیند جهانی شدن به طرق مختلف تغییر می‌یابد که میزان آن، به مواهب طبیعی و انسانی، ظرفیت‌های تکنولوژیکی، زیر ساخت‌ها و درجه رقابت پذیری اقتصاد داخلی کشورها در گذشته بستگی دارد.

بر طبق تئوری‌های اقتصادی و مطالعات صورت گرفته، جهانی شدن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه و در کوتاه مدت، موجب کاهش صنایع سنگین و سرمایه‌بر و در نتیجه کاهش اشتغال در اینگونه صنایع و افزایش صنایع کاربر و صادرات محور (و در نتیجه افزایش اشتغال در صنایعی که کشورها در آن مزیت نسبی دارند) می‌گردد. آزاد سازی تجاری همراه با از دست دادن مشاغل در بخشهایی است که از طرف دولت و به واسطه موانع تجاری حمایت می‌شدند. از طرف دیگر ادغام با بازارهای جهانی همراه با ایجاد مشاغلی، به ویژه در بخشهای صادرات محور، خواهد شد. اما چون نابودی مشاغل سریعتر از

1. O'Rourke and Williamson (2000) p.3.

2 Tiglitz (2002) p.28

3. Crafts, And Venables (2001)

ایجاد شغل اتفاق می افتد در نتیجه ادغام با اقتصاد جهانی می تواند با افزایش بیکاری همراه باشد. دستمزدها در اقتصادهایی که با اقتصاد جهانی ادغام شده اند سریعتر رشد می کنند؛ هر چند باز بودن تجارت ممکن است در کوتاه مدت تأثیر منفی بر دستمزدها داشته باشد. اما تأثیر ابعاد دیگر همانند سرمایه گذاری مستقیم خارجی می تواند حتی در کوتاه مدت نیز مثبت بوده باشد.

طبق برخی مطالعات، آزادسازی تجاری باعث افزایش اشتغال صنایع کاربر و دستمزد نیروی کار غیرماهر در کشورهای در حال توسعه و در نتیجه تعدیل شکاف درآمدی نیروی کار ماهر و غیرماهر خواهد شد و عکس این نتیجه را در کشورهای توسعه یافته به بار می آورد. از طرف دیگر باتوجه به اینکه صنایع کاربر حداقل در مراحل اولیه آزاد سازی تجاری، اغلب در بخش غیر رسمی فعالیت دارند، نگرانی هایی در رابطه با وضعیت شاغلان این بخش مطرح می شود!

پدیده جهانی شدن حساسیت تابع تقاضای نیروی کار و اشتغال را افزایش داده و بنابراین بازار کار را تحت فشارهای فزاینده قرار می دهد. در طی این پدیده مهاجرت بین المللی نیروی کار (با توجه به آسان تر و کم هزینه تر شدن آن و فرآیند انتقال سریع اطلاعات)، آسان تر می شود. شناخت دقیق این فرآیند و آگاهی از تأثیرات آن بر بازارها و متغیرهای مختلف اقتصادی - به ویژه در کشورهای همانند ایران که این پدیده در حال تکامل بوده و آثار کامل آن هنوز نمایان نشده - به منظور بهره گیری از فرصت ها و کاهش تهدیدهای آن امری ضروری و عقلانی است.

این مطالعه می تواند به انتقال ادبیات بحث و نیز زمینه سازی برای سایر مطالعات کمک شایانی نماید. در همین راستا مطالعه حاضر به بررسی تأثیر ابعاد گوناگون جهانی شدن بر بازار کار و بهره گیری از تجربیات سایر کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد. تأکید مقاله بر بعد غالب جهانی شدن اقتصاد در شرایط کنونی یعنی افزایش تجارت کالاها و خدمات نهایی است که با توجه به کاهش موانع مصنوعی (آزادسازی تجاری) اتفاق می افتد.

کشورهای مورد بررسی در این مطالعه شامل مکزیک، هند، ترکیه و شیلی می باشد. مبنای انتخاب این کشورها براساس قرابت اقتصادی با ایران (مکزیک، هند و ترکیه) و موفق بودن آنها در زمینه آزادسازی (شیلی و ترکیه) می باشد. مطالب در چند بخش تنظیم شده است: بخش اول مبانی نظری و مطالعات تجربی، بخش دوم ارزیابی تأثیر جهانی شدن بر بازار کار، بخش سوم تجربه کشورها و بخش چهارم تجربه ایران مورد اشاره قرار خواهد گرفت. پایان بخش مقاله نیز به نتیجه گیری و توصیه سیاستی اختصاص دارد.

۱- مبانی نظری و مطالعات انجام شده

تا زمان مرکانتیلیست ها تجارت رابطه ای تلقی می شد که به سود یک طرف و به زیان طرف مقابل می باشد، به عبارت دیگر و به زبان تئوری بازاری ها، نوعی قاعده جمع صفری

حاکم بود. انقلاب صنعتی افق تازه‌ای در تقسیم کار و تخصص به وجود آورد. با تغییر الگوهای تجارت، نظرافتصاددانان در مورد اهمیت تجارت خارجی و تأثیر آن بر ابعاد مختلف زندگی اقتصادی تغییر یافت. در توجیه اقتصادی تجارت، اولین قدم را آدام اسمیت برداشت. او تجارت را بر تقسیم کار و تخصص و مزیت مطلق بنا نهاد. پس از اسمیت، ریکاردو تجارت بین‌الملل را در چارچوب نظریه مزیت نسبی ارائه نمود. اولین دیدگاهی که به ارتباط بین اشتغال و دستمزد با تجارت پرداخت دیدگاه هکشر و اولین (H-O) بود. پل سامونلسون نیز قضیه برابر شدن قیمت عوامل را که از نتایج نظریه H-O بود اثبات کرد و به همین دلیل این نظریه، به نظریه هکشر-اولین - سامونلسون (H-O-S) معروف گردید.

در نظریه H-O-S، فرض می‌شود که دو عامل تولید، دو نوع کالا و دو کشور در جهان (جنوب و شمال) وجود دارد، نیروی کار در بین کشورها قابلیت تحرک ندارد، همه کشورها دسترسی یکسانی به تکنولوژی دارند و تنها تفاوت دو ناحیه در ترکیب مهارت نیروی کار می‌باشد. کشورهای توسعه یافته (شمال) دارای نیروی کار ماهر فراوان و کشورهای در حال توسعه (جنوب) دارای نیروی کار غیر ماهر فراوانند. وقتی که موانع تجاری برقرار است، شرایط داخلی تعیین کننده متغیرهای اقتصادی (همانند اشتغال و دستمزد) می‌باشد. با حذف یا کاهش موانع تجاری، هر گروه از کشورها به تولید کالاهایی خواهند پرداخت که در آن مزیت نسبی دارند. بنابراین در کشورهای جنوب، تولید کالاهای کاربر افزایش یافته و تولید کالاهای سرمایه‌بر کاهش می‌یابد و عکس این حالت، در شمال اتفاق می‌افتد. در چنین وضعیتی در جنوب، تقاضای نیروی کار غیر ماهر افزایش و تقاضای نیروی کار ماهر کاهش می‌یابد، در نتیجه دستمزد نیروی کار غیر ماهر افزایش و دستمزد نیروی کار ماهر کاهش می‌یابد. حال اگر نهادهای بازار کار و مقررات، مانع کاهش دستمزد گردند نرخ بیکاری نیروی کار ماهر در جنوب افزایش و عکس این حالت در شمال اتفاق می‌افتد!

وود با ارائه تفسیری، دیدگاه H-O را که به خاطر برخی از فروض ساده‌اش (همانند یکسان بودن تکنولوژی در بین کشورها)، مورد انتقاد واقع شده بود از بن‌بست رها نید. وی بیان کرد اگر بتوانیم تعریف مناسبی از تکنولوژی ارائه دهیم فرض مذکور قابل قبول خواهد بود. وی تکنولوژی را مهارت غیر مستقیم تعریف می‌کند. مهارت غیر مستقیم مهارتی است که در کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای گنجانده می‌شود. از آنجا که تمام این نوع کالاها در سطح جهانی مبادله می‌شوند، در نتیجه به طور معمول همه کشورها به تکنولوژی یکسانی دسترسی دارند. وی همچنین کارگران را به سه گروه: (۱) ماهر، (۲) دارای حداقل آموزشهای اساسی، و (۳) کارگران بدون تحصیلات تقسیم می‌کند.

گروه سوم، کارگرانی هستند که در بخش صنایع تولیدی اشتغال نداشته و بیشتر در بخش کشاورزی و یا بخشهای غیررسمی فعالیت می‌کنند و حدود دو پنجم نیروی کار کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند، حال آنکه این گروه در کشورهای توسعه یافته بسیار اندک

هستند. کشورهای پیشرفته فقط دارای دو گروه اول از نیروی کارند و گروه دوم نیروی کار در کشورهای شمال، نیروی کار غیرماهر نامیده می‌شوند. اما این اصطلاح در جنوب مبهم است زیرا تمایز بین گروه دوم و سوم در این کشورها آسان نیست¹.

اساساً در بررسی تأثیرات تجارت بر دستمزد و اشتغال دو رویکرد متفاوت (که هر دو بر تئوری هکشر و اوهلین مبتنی می‌باشد) مطرح است. یک رویکرد به اقتصاددانان تجارت و رویکرد دیگر به صاحب‌نظران کار اختصاص دارد. بر طبق نگرش اقتصاددانان تجارت بین‌الملل؛ تجارت خارجی قیمت کالاهارا در بین کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد و تغییر در قیمت کالاهای باعث تغییر قیمت عوامل تولید در درون کشورها می‌گردد (چون تقاضای نسبی عوامل تغییر می‌یابد). در وضعیت اولیه، که قیمت عوامل هنوز تغییر نکرده، تغییر در قیمت کالاهای وارداتی در درون یک کشور، باعث تغییر در سود نهایی کارخانه‌ها می‌گردد؛ در نتیجه، کارخانه‌ها منابع خود را به سمت صنایع سودآور سوق می‌دهند. با توجه به عرضه ثابت عوامل، این تغییرات در تقاضا منجر به تغییر در قیمت عوامل می‌گردد.

طبق قضیه استاپلر سامونلسون (S-S) رقابت وارداتی منجر به تغییر تقاضای نیروی کار ماهر در کشورهای توسعه یافته، و نیروی کار غیرماهر در کشورهای در حال توسعه می‌گردد. تجارت، قیمت کالاهای مهارت‌بر را در جنوب و کالاهای کاربر را در شمال کاهش می‌دهد و در نتیجه صنایع تولیدی در شمال به سمت تولید کالاهای مهارت‌بر (سرمایه‌بر)، و در جنوب به سمت تولید کالاهای کاربر حرکت می‌کند و این موجب افزایش دستمزد نیروی کار غیرماهر نسبت به نیروی کار ماهر در جنوب، و افزایش دستمزد نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیرماهر در شمال می‌گردد².

اقتصاددانان کار از طریق حجم تجارت و «محتوا عامل بودن» آن، تأثیر تجارت را بر دستمزد و اشتغال، در چارچوب تئوری H-O-S مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. این مطالعات بر مقدار مهارت، کار و سرمایه‌ای که در جریان تجارت نهفته است تأکید دارند. در این مطالعات سعی می‌شود از طریق تغییر در عوامل تولید نهفته در خالص صادرات یک کشور، تغییرات نسبی در عرضه و تقاضای نیروی کار ماهر و غیرماهر آن کشور (و بالتبع تغییرات حاصله در دستمزدهای نیروی کار ماهر و غیرماهر آن) برآورد گردد. از مهمترین مطالعاتی که این شیوه را برای ارزیابی تأثیر تجارت بر نیروی کار به کار برده‌اند می‌توان از مطالعات وود³ بر جاس⁴، فریمن و کاتز⁵ نام برد.

1 Wood (1994) PP. 48-54.

2. Lawrence and slaughter, 1993; Sachz and shatz, 1994 & Revenga, 1992

3. Wood, Op.cit

4. Berjas, Etal, 1994

5. Freeman, 1995, pp15-32

مطالعه کروگر^۱ اولین کار جامع در مورد کشورهای درحال توسعه است که ارتباط بین اشتغال و تجارت را در این کشورها بررسی کرده است. تحقیق وی که سیاست‌های تجاری و اشتغال در ده کشور در حال صنعتی شدن را تحلیل کرده، نشان می‌دهد که اصلاحات تجاری منجر به افزایش اشتغال گردیده و نیروی کار نیز در این کشورها به سمت بخش کاربر تجاری انتقال یافته است. در دهه ۱۹۹۰ مطالعاتی با نگرش تعادل جزئی برای برخی کشورهای در حال توسعه همانند اروگوئه، مکزیک و مراکش صورت گرفته است. راما^۲ با به کارگیری کدهای ۴ رقمی صنعت اروگوئه در بین سالها ۱۹۸۶ - ۱۹۷۸ به اندازه‌گیری تأثیر آزادسازی تجاری بر تخصیص دوباره مشاغل و دستمزدهای حقیقی بخش صنعت اروگوئه پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که اصلاحات تجاری تأثیر زیادی بر سطح اشتغال در بخشهای صنعتی داشته است اما بر دستمزدهای حقیقی موثر نبوده است. رونجا^۳ با به کارگیری آمار سطح کارخانه برای مکزیک، کاهش اندکی را در اشتغال سطح کارخانه‌ای این کشور مشاهده کرده است. کورو و هریسن^۴ نیز با به کارگیری آمار سطح کارخانه برای مراکش در بین سالها ۱۹۸۴ (شروع آزادسازی) و ۱۹۹۰ تأثیر اصلاحات را بر اشتغال مراکش بسیار اندک یافتند.

وود^۵ به تحلیل آثار و ابعاد تجارت شمال و جنوب بر اشتغال و نابرابری‌های دستمزدی در این دو ناحیه پرداخت. لوینسون^۶ با بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال در کشور شیلی، اندازه کارخانه را در رابطه با پیامدهای حاصله در اشتغال بسیار مهم تلقی کرد. رابینز و گیندلینگ^۷ شواهد فراوانی را فراهم آوردند که نشان می‌داد آزادسازی تجاری در کاستاریکا منجر به افزایش تقاضای نسبی کارگران ماهر گردیده است. گرین، دیسکرسان و آرچه^۸ سطح و پراکندگی دستمزدی، اضافه دستمزد نیروی کار ماهر و ترکیب اشتغال را در قبل و بعد از آزادسازی تجاری در کشور برزیل بررسی کردند. یافته‌های آنها حاکی از افزایش بازدهی آموزش دانشگاهی و کاهش بازدهی در سطوح میانی آموزشی بود. گوس^۹ به بررسی تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال و دستمزدها در دو کشور پیشرفته (ژاپن و آمریکا) و ده کشور در حال توسعه پرداخته و نتیجه گرفته که تأثیر منفی تجارت بر اشتغال کشورهای پیشرفته اندک بوده است اما آزادسازی تجاری منافع فراوانی را برای کشورهای در حال توسعه به بار آورده است.

1. Krueger, 1983

2. Rama, 1994

3. Rama, 1994

4. Currie and Harrison, 1997

5 Wood, 1994

6. Levinsohn, 1999

7. Robbins and Gindling, 1999

8. Green, Dickerson and Arbache, 2001

9 Ghose, 2000

وود^۱ به بررسی و تحلیل این واقعیت پرداخت که چرا نگرش مرسوم اقتصادی، که باز بودن اقتصادی منجر به کاهش شکاف دستمزدی در کشورهای جهان سوم می‌شود، در آمریکای لاتین رخ نداده، و حتی این شکاف بیشتر نیز شده است. وی تفاوت ماهوی زمانی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (که کشورهای شرق آسیا به آزادسازی تجاری پرداختند) و دهه ۱۹۸۰ (دوره آزادسازی کشورهای آمریکای لاتین) را یک عامل اصلی در روشن شدن ابعادی از این معما دانست و ورود چین به بازار جهانی و ظهور تکنولوژی‌های مهارت‌بر را توجیهی دیگر برای آن ذکر کرد. هریسون و هانسون^۲ در تحقیق خود در پی پاسخ به دو سؤال بودند: اول اینکه چرا اصلاحات تجاری در برخی از کشورها همانند مکزیک و مراکش تأثیر اندکی بر سطح اشتغال بر جا گذاشته است و دوم اینکه چرا برخلاف پیش‌بینی تئوری‌های اقتصادی، نابرابری دستمزدی در کشور مکزیک در دوران آزادسازی اقتصادی افزایش یافته است. در واقع هدف آنها انجام تلاشی در جهت آشنی دادن تئوری و واقعیت بود. آنها کاهش سود مازاد کارخانه‌ها و افزایش بهره‌وری را عامل تعدیل تأثیر آزادسازی بر اشتغال دانستند. آنها همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صادرات محوری و تغییرات تکنولوژی را نیز از جمله عوامل مؤثر دیگر در افزایش نابرابری دستمزدی دانستند.

۲- تأثیر جهانی شدن بر اشتغال

به طور کلی هنگامی که سرمایه داخلی و خارجی به طور کامل جانشین هم نباشند افزایش سرمایه‌گذاری خارجی (FDI) موجب افزایش اشتغال و دستمزد حقیقی کارگران در کشورهای دریافت‌کننده خواهد بود. در عین حال در رابطه با جریان FDI یک قاعده عمومی وجود دارد که کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی دارای مالکیت خارجی، به دلایل گوناگون به طور متوسط دستمزدهای بیشتری را نسبت به کارخانه‌های داخلی می‌پردازند^۳. برای بررسی تأثیرات بالقوه FDI بر بازار کار کشورهای در حال توسعه باید بین دو نوع متفاوت آن، یعنی سرمایه‌گذاری برای تولید محصول مورد استفاده در داخل کشور و تولید برای صادرات تمایز قائل شد. در ارتباط با نوع اول مشخص نیست که افزایش FDI تأثیر زیادی بر بازار کار در کشور میزبان داشته باشد، زیرا در بیشتر کشورهای در حال توسعه، کالاهای وارداتی ماهیتاً سرمایه‌برند. در مورد نوع دوم FDI نیز، اگر سرمایه‌گذاری در بخش صنایع کاربر باشد انتظار می‌رود که نابرابری دستمزدی در کشور میزبان کاهش یابد. نکته اساسی این است که کشورهای در حال توسعه‌ای که FDI در آنها صورت می‌گیرد دارای نیروی کار فراوان غیر ماهرند و افزایش FDI منجر به افزایش تقاضای نیروی کار غیر ماهر در این کشورها و کاهش نابرابری دستمزدی خواهد شد. فینسترا و هانسون در

1. Wood, 1997

2. Harrison and Hanson, 1999

3. Lipsey and Sjöholm, 2001 and Lipsey, 2004

مطالعه ای که درباره مکزیك انجام دادند، نشان دادند که جریان FDI به طور مثبت با افزایش دستمزد و نیز افزایش تقاضای نسبی کارگران ماهر بستگی داشته و ۵۰٪ افزایش در دستمزد نیروی ماهر را توضیح می‌دهد^۱.

تحرك بين المللي نيروي كار

يكي از ابعاد جهاني شدن اقتصاد، تحرك بين المللي نيروي كار است. هر چند امروزه با وضع قوانين سخت مهاجرت، بيشتر كشورها از ورود دائمي نيروي كار غير ماهر جلوگیری می‌کنند اما با این حال هنوز هم مهاجرت هر دو نوع نيروي كار (ماهر و غير ماهر) از كشورهاي در حال توسعه به كشورهاي توسعه یافته وجود دارد. دليل اين نوع مهاجرت نیز بيشتر به تفاوت چشمگیر دستمزدهاي نيروي كار ماهر و غير ماهر در دو ناحیه ارتباط دارد. برطبق آمار، سطح كل مهاجرت بين المللي در دوره بعد از جنگ جهاني دوم ثابت مانده و مهاجرت شمال - شمال کاهش یافته، اما از اواسط دهه ۱۹۶۰ مهاجرت جنوب - شمال افزایش یافته است.

تأثير مهاجرت بين المللي بر بازار كار كشورها اساساً به ميزان آن و نوع نيروي مهاجر بستگی دارد. مهاجرت نيروي كار غير ماهر از جنوب به نفع نيروي كار غير ماهر باقیمانده بوده و باعث ایجاد فرصت‌هاي شغلي براي آنها می‌شود و این امر نابرابری دستمزدی را کاهش می‌دهد. تجربه مهاجرت نيروي كار كشورهاي در حال توسعه در اوایل قرن ۱۹ به كشورهاي پیشرفته این نکته را تأیید می‌کند^۲. از سوي دیگر این نوع مهاجرت تأثیری معکوس بر كشورهاي پذیراي مهاجر خواهد داشت و شکاف دستمزدی را در كشور مقصد افزایش خواهد داد. مهاجرت نيروي كار ماهر كشورهاي جنوب به كشورهاي توسعه یافته، تأثیرات کاملاً متفاوتی را بر این دو منطقه برجا می‌گذارد. در كشورهاي مهاجرپذیر، مهاجرت این نوع نيروي كار باعث تعدیل رشد نابرابری دستمزدی می‌گردد. مهاجرت این نوع نيروي كار در کوتاه مدت به افزایش تولید کالاهای مهارت‌بر در شمال کمک می‌کند و از این طریق فرصت‌هاي جدیدی را برای اشتغال برخی از کارگران غير ماهر در بخش واردات رقابتی فراهم می‌کند. مهاجرت این نوع نيروي كار نتایج نامطلوبی را بر كشورهاي در حال توسعه مهاجر فرست به همراه خواهد داشت، زیرا نسبت نيروي كار ماهر به غير ماهر این كشورها را کاهش می‌دهد که در میان مدت مانع تحول اقتصادي در این كشورها می‌شود^۳.

تأثير تحولات تکنولوژی بر بازار كار

1. Feenstra and Hanson, 1997

2. Williamson, 1998

3. Ghose, Op.cit, pp. 7-8

یکی دیگر از ابعاد و ویژگی‌های مهم جهانی شدن اقتصاد در عصر حاضر، تحولات و تغییرات سریع و گسترده تکنولوژیکی به ویژه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (ITC)، و سرریز تکنولوژی¹ و جریان آن در سراسر جهان می‌باشد که آزدسازی تجاری این امر را تسهیل و این فرآیند، مبادله اطلاعات و ارتباطات و جستجوی شغل را دچار تحول و ماشین را جایگزین نیروی کار ساده نموده و در عین حال نیاز به افراد متخصص را افزایش داده است. تفاوت دستمزدی از دهه ۸۰ میلادی به بعد به طور چشمگیری افزایش یافته و شواهد فراوانی وجود دارد که این تفاوت معلول تغییرات تکنولوژیکی می‌باشد؛ هرچند تکنولوژی غالباً به عنوان عامل تولید در مدلهای تولید وارد نمی‌شود اما جریان تکنولوژی در بین کشورها دستمزدها را تحت تأثیر قرار داده و جریان تکنولوژی از مسیرهای گوناگونی از جمله از طریق تجارت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در حال انتقال است.

افزایش تجارت ممکن است به ابداع و نوآوری و بسط تکنولوژی کمک نماید و دستمزدها را تحت تأثیر قرار دهد. در تحقیقی که با استفاده از آمار ۷۷ کشور در حال توسعه و ۲۲ کشور پیشرفته در دوره ۹۰ - ۱۹۷۱ صورت گرفته این نتیجه به دست آمده است که کشورهای دارای واردات تکنولوژی، بیش از کشورهای توسعه یافته، رشد بهره‌وری عوامل داشته اند.² مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که کشورهای پیشرفته حدود ۵۰ درصد از رشد بهره‌وری خود را از طریق واردات و همجواری با کشورهای آمریکا، ژاپن و آلمان (سه کشوری که بیشترین ابداعات را در بین کشورهای توسعه یافته دارند) به دست آورده‌اند.³ ظهور IT، تقاضای نیروی کار را به سمت مهارت‌هایی کشانده که مکمل تکنولوژی‌های جدید می‌باشد. هزینه اندک انتقال اطلاعات مربوط به جستجوی شغل و فعالیت‌های استخدامی زمینه رویارویی بهتر بین کارگران و کارفرمایان را فراهم کرده است.

تکنولوژی جدید همراه با افزایش مدام آموزش نیروی کار، اشتغال بخش خدمات و اشتغال زنان را افزایش داده و بازار کاری را ایجاد نموده که به طور چشمگیری از بازار کار صنعتی قرن ۲۰ متفاوت است. همچنین استفاده اتحادیه‌های تجاری از اینترنت، ماهیت فعالیت اتحادیه‌ها را تغییر داده است. طبق مطالعات انجام شده، افزایش در سایت‌های اینترنتی در یک کشور رابطه مثبتی با افزایش صادرات آن کشورها داشته و از این طریق بر اشتغال صنایع صادرات محور کشورها، اثر مثبت به جا گذاشته است.⁴ آمارها نشان می‌دهد که در سطح جهان، استفاده کنندگان از کامپیوتر و اینترنت، درصد شاغلان و نیز درآمد شاغلان این بخش و همچنین صنایع درگیر در این بخش به طور چشمگیری در طی زمان در حال افزایش است.⁵ برخی از مطالعات نشان می‌دهد کارگرانی که در انجام کارشان از کامپیوتر استفاده می‌کنند

1. Technology spill-over

2. Coe, et al, 1997

3. Eaton, and Kortum, 1996

4. Freund and Weinhold, 2004

5. Freeman, 2002, p4

حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد دستمزد بالاتری را نسبت به سایر کارگران دریافت می‌کنند^۱. در حالی که آزادسازی تجاری در موارد زیادی در کشورهای در حال توسعه منجر به کاهش نابرابری دستمزدی گردیده، پیشرفت تکنولوژیکی این نابرابری را افزایش داده است^۲. در عین حال طرفداران جهانی‌شدن عقیده دارند که این امر جنبه کوتاه مدت دارد و در بلندمدت به‌سوی کاهش شکاف نابرابری حرکت خواهیم کرد.

ایجاد و نابودی مشاغل در فرآیند جهانی‌شدن

ایجاد و نابودی مشاغل^۳ از جمله مسائل مهم در زمینه تأثیر جهانی‌شدن بر بازار کار می‌باشد. ایجاد و نابودی مشاغل، مکانیسمی است که از طریق آن نوعی تحول دائمی در بازار کار اتفاق می‌افتد و حتی ماهیت شغلها نیز در طی آن دچار تغییر و تحول می‌گردد. اینکه چه میزان از شغلها در این فرآیند تأثیر می‌پذیرند، چه شغلهایی در طی این فرآیند ایجاد و یا نابود می‌شوند و یا مشخصه افرادی که شغل خود را از دست می‌دهند، ویژگی بخشهای اقتصادی که بیشترین تأثیر در ایجاد و یا نابودی مشاغل دارند و نحوه تعدیل این اثرات، از جمله موضوعات مورد بحث در این زمینه است.

مطالعات موردی درباره تأثیر آزادسازی تجاری حکایت از پراکندگی تأثیر خالص آزادسازی بر اشتغال دارد. در حالی که در برخی کشورها، نابودی خالص مشاغل کاملاً اندک بوده، در برخی دیگر تأثیر آزادسازی بر کاهش اشتغال بسیار چشمگیر بوده است؛ مثلاً در مراکش اشتغال کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی به واسطه آزادسازی تأثیر نپذیرفته است^۴ و یا تغییر در تقاضای نیروی کار مکزیکی بسیار اندک بوده است^۵. اما برعکس در اروگوئه تأثیر آزادسازی باعث کاهش شدید اشتغال شده است. در طی دوره آزادسازی در اروگوئه ۱٪ کاهش در نرخ حمایت در درون بخشها، اشتغال را در همان سال ۴ تا ۵ درصد کاهش داده است^۶. البته کاهش اندک در اشتغال ممکن است جابه‌جایی در بین مشاغل^۷ را پنهان نماید؛ مقایسه بین مطالعات در سطح صنعت و سطح کارخانه این موضوع را روشن می‌کند. در تحقیقی تأثیر آزادسازی بر جابه‌جایی و انتقال کارگران در بین صنایع بسیار اندک گزارش شده است^۸. طبق مطالعه ای دیگر در طی دوره آزادسازی، یک چهارم کارگران شغل خود را عوض کرده‌اند^۹. همچنین تحقیق کلنزر در مورد آمریکا نشان می‌دهد که طی سالهای

1. Krueger, 1993

2. Allen, 1996

3. Job Generation and Job Destruction

4. Curre and Harrison, 1997, P.41

5. Revenja, 1997, P.20

6. Rama, 1994

7. Churning

8. Jessica and Wacziarg, 2001

9. Levisohn, 1999, P341

۹۴ - ۱۹۷۴، حدود ۶/۴ میلیون کارگر در صنایع واردات رقابتي و ۱۷ میلیون کارگر در ساير صنایع جابه‌جا شده و شغل خود را عوض کرده‌اند^۱. مطالعات نشان مي‌دهد که کارگران غير ماهر و داراي سواد کمتر و زنان در طی این فرایند زیان بیشتری را متحمل می‌شوند^۲. از جمله عوامل موثر بر نابودي مشاغل می‌توان به کاهش شرکت‌ها و کارخانه‌های داراي مالکیت دولتي اشاره کرد. همچنین چشمگیرترین میزان ایجاد مشاغل در صنایع صادرات‌محور و صناعی که به واسطه سرمایه‌گذاري مستقیم خارجي جهت صادرات ایجاد شده، روي داده است^۳.

افزایش حساسیت تقاضاي نیروي کار

از دیگر جنبه‌های ارتباط بین جهانی شدن و بازار کار که در سالهای اخیر مورد توجه واقع گردیده، تأثیر باز بودن اقتصاد بر حساسیت تقاضاي نیروي کار است. این تئوري برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ توسط رودریک ارائه شد^۴. وي بیان کرد در اقتصادهایی که با اقتصاد جهانی ادغام و نسبت به تجارت و سرمایه‌گذاري بازتر شده‌اند، عموماً تقاضاي نیروي کار نسبت به دستمزدها کاهش‌تر شده است زیرا کارفرمایان و مصرف‌کنندگان نهایی با سرمایه‌گذاري در خارج و یا به واسطه واردات محصولات تولید شده توسط کارگران خارجي، به راحتی کارگران خارجي را جایگزین کارگران داخلی می‌کنند.

افزایش حساسیت تقاضاي نیروي کار از آن حیث مهم است که اولاً: با افزایش فرصت‌های تجاري و سرمایه‌گذاري، رسیدن به سطوح بالاتر استانداردها و منافع کار برای کارگران، هزینه‌برتر می‌شود و در نتیجه نیروي کار سهم بیشتری از هزینه‌های غير دستمزدی را تحمل می‌کند؛ ثانیاً: افزایش حساسیت باعث می‌شود که شوک‌های وارده بر تقاضاي کار (که به طور نمونه به واسطه افزایش یا کاهش ناگهانی در بهره‌وری نیروي کار به وجود می‌آید)، موجب بی‌ثباتی در درآمدها و ساعات کار و بروز عکس‌العمل نامتناسب دستمزد و اشتغال به شوک‌های برونزا گردد؛ ثالثاً: افزایش جانشین پذیری نیروي کار ماهیت چانه‌زنی بین نیروي کار و کارفرمایان را تغییر داده و باعث تضعیف اتحادیه‌ها می‌شود.

بنابراین نکته اساسی این است که حرکت به سمت بازتر شدن اقتصاد، بازار کار را تحت فشارهای فزاینده‌ای قرار می‌دهد. این تئوري علاوه بر کشورهای توسعه یافته همانند آمریکا^۵ در برخی از کشورهای در حال توسعه همانند ترکیه^۶، هند^۱، تونس^۲ و چند کشور آمریکایی لاتین^۳ نیز آزمون گردیده است.

1. Kletzer, 2003, p.10

2. Rama, 2003, p.15

3. Ibid, p.15

4. Rodrik, 1997

5. M.J Slaughter, 1997

6. Chinoy, et al, 2001

۳ - تجربه کشورهای منتخب

این قسمت از مقاله به مطالعه تاثیر جهانی شدن اقتصاد در بازار کار چهار کشور ترکیه، شیلی، هند و مکزیک اختصاص دارد. مبنای گزینش این کشورها بر دو اصل قرابت اقتصادی آنها از برخی از ابعاد با اقتصاد ایران (ترکیه، هند و مکزیک) و موفق بودن آنها در عرصه آزدسازی اقتصادی (شیلی و ترکیه) مبتنی می‌باشد.

ترکیه

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ استراتژی ترکیه، جانشینی واردات بود. در سال ۱۹۸۰ دولت ترکیه برنامه تثبیت اقتصادی را آغاز کرد. ترکیه با اجرای این برنامه شاهد شکوفایی صادراتی گردید و سهم صادرات آن از GDP از ۴/۲٪ در اوایل دهه ۱۹۸۰ به ۹/۲٪ در سال ۱۹۸۳ افزایش یافت. نرخ تورم نیز از ۸۹/۶٪ در سال ۱۹۸۰ به ۲۶٪ در سال ۱۹۸۳ کاهش یافت. نرخ رشد GDP تقریباً به طور بی‌وقفه تا سال ۱۹۸۷ افزایش یافته و به اوج خود یعنی ۹/۸٪ رسید. در ترکیه در این دوره، صنایع تولیدی، موتور رشد صادرات بودند و سهم صادرات صنعتی در کل صادرات از ۳۶/۸٪ در سال ۱۹۸۰، به ۶۴/۳٪ در سال ۱۹۸۳ و به ۸۸٪ در سال ۱۹۹۵ رسیده است.^۴

ارول تایماز روند آزدسازی تجاری و ایجاد و نابودی مشاغل را، در طی سه دوره مختلف آزدسازی در صنایع تولیدی این کشور (در سطح کدهای چهار رقمی) مورد بررسی قرار داده است. طبق مطالعه وی کارکرد اشتغالی صنایع در ترکیه پس از سال ۱۹۸۰ بسیار ضعیف بوده، در حالی که نرخ رشد متوسط سالانه اشتغال صنایع در دوره ۷۸-۱۹۷۰، ۲۴/۵٪ بوده اما این نرخ به ۲/۲۴٪ در دوره ۸۳-۱۹۸۰، ۲/۷۹٪ در سال ۸۸-۱۹۸۳ و به

۱/۱۷٪ در سال ۹۳-۱۹۸۸ کاهش یافته است.^۵

در بین صنایع سریع‌ترین رشد اشتغال در صنایع جواهراتی و تزئینی صورت گرفته است. در بین صنایعی که در سال ۱۹۸۰ بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگر داشته‌اند سریع‌ترین رشد اشتغال مربوط به صنایع تولید پوشاک، چرم، نساجی و بافندگی بوده است و این دو صنعت (پوشاک و بافندگی) به تنهایی در حدود ۳۹۰۰۰ شغل را در دوره ۹۳-۱۹۸۹ ایجاد کرده‌اند. در حالی که نابودی مشاغل در سایر صنایع ۷۸۰۰۰ بوده است (۸٪ شاغلان در سال ۱۹۸۸). صنایع تجهیزات رادیویی، تلویزیون و ارتباطات، موتورسیکلت و دوچرخه، مبلمان،

1. Rana, et al, 2003

2. Haas and Yagoubi, 2003

3. Fajnzylber and Maloney, 2000

4. Taymaz, 1998 pp. 2-6

5. Taymaz, 1998, p7

قنادی، وسایل نقلیه موتوری و تجهیزات الکتریکی نیز کارکرد اشتغالی چشمگیری داشته‌اند. بیشترین نابودی مشاغل در صنایع کشتی سازی، مشروبات، صنایع شیمیایی، تنباکو، صنایع موتوری و توربین سازی، تجهیزات ریل آهن و صنایع فلزات غیر آهنی رخ داده است. صنایع آهن و فولاد بزرگترین استخدام کنندگان کارگردر سال ۱۹۸۰ بوده و سهم تولیدات آنها نیز از ۱/۳٪ در سال ۱۹۸۰ به ۲۸٪ در سال ۱۹۸۵ افزایش داشته است. این صنایع که حدود ۱۰۰۰۰ شغل جدید تا سال ۱۹۸۸ ایجاد کرده بودند، در دوره ۹۳ - ۱۹۸۸ از ادامه رشد بازمانده و کارگران خود را اخراج نمودند. به طور خلاصه نتایج بررسی‌ها و آزمون بازارکار در صنایع ترکیه نشان می‌دهد که متغیرهای سیاستی تجاری و متغیرهای کلان اقتصادی در ایجاد مشاغل در ترکیه بسیار مهم بوده‌اند و یک درصد کاهش در نرخ تعرفه واقعی منجر به از بین رفتن حدود ۸۰۰۰ شغل گردیده، و این در حالی است که با افزایش ۱٪ درصدی در نرخ ارز حقیقی حدود ۱۲۰۰ شغل در صنایع بزرگ از بین رفته است. در ضمن نقش نرخ بهره حقیقی نیز در اشتغال صنایع بسیار مهم بوده، به طوری که ۱٪ افزایش در نرخ بهره حقیقی منجر به از بین رفتن ۱۳۰۰ شغل در کوتاه مدت و ۲۲۰۰ شغل در میان-مدت شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که پس از آزادسازی، نرخهای بهره حقیقی بالا و افزایش نرخ ارز حقیقی، نقش کلیدی در بازار کار ایفا کرده‌اند.

شیلی

کشور شیلی به عنوان یکی از موفقترین کشورها در اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و آزادسازی تجاری در سطح جهان مطرح است. با به قدرت رسیدن پینوشه (۱۹۷۳) ریاضت‌های مالی آغاز و یک سری از سیاست‌های اقتصادی برون‌گرا مورد اجرا واقع شد. آزادسازی شیلی دارای چند مرحله بوده است: در مرحله اول محدودیت‌های کمی برداشته شده و تعرفه‌ها کاهش یافتند. در سال ۱۹۷۵ حداکثر تعرفه‌ها به ۱۲۰٪ کاهش یافت و متوسط نرخ تعرفه در این سال ۵۷٪ بود. در ۱۹۷۷ تعرفه در محدوده ۳۵ - ۱۰٪ در نوسان بود و در ۱۹۷۹ یک تعرفه یکنواخت ۱۰٪ (غیر از وسایل نقلیه موتوری) اجرا شد. در مرحله دوم آزادسازی (۱۹۷۸) همه بانک‌های دولتی بجز یک بانک و بیشتر کارخانه‌های دولتی خصوصی شدند. در مرحله سوم آزادسازی قیمتی ۳۰۰۰ نوع کالا و کنترل‌های مختلف بر اتحادیه‌های کارگری برداشته و استخدام کارگران به بازار سپرده شد.^۱

از مهمترین تحقیقات در ارتباط با تأثیر آزادسازی تجاری بر اشتغال در کشور شیلی می‌توان به تحقیق لوینسون اشاره کرد. این مطالعه لوینسون در این رابطه به چند مقوله اشاره دارد: یکی بررسی روند ایجاد و نابودی مشاغل در طی فرایند آزادسازی تجاری در شیلی و دیگری استفاده از آمارهای سطح کارخانه، به جای آمارهای سطح صنعت است. طبق این تحقیق اندازه کارخانه نقش مهمی در پیامدهای حاصله در اشتغال بازی می‌کند و متوسط

1. Levinson, Op.cit, pp322-326

نرخهای رشد اشتغال کارخانه‌های بخش واردات رقابتی و بخش‌های صادراتی شیلی تفاوت بسیار اندکی را نشان می‌دهد. در حالی که بر طبق تئوری‌های اقتصادی انتظار می‌رفت با آزادسازی تجاری، اشتغال بخش صادرات محور افزایش و در بخش واردات رقابتی کاهش یابد، در درون بخش تجارت‌محو و نرخ رشد اشتغال با اندازه کارخانه تغییر پیدا می‌کند و کارخانه‌های با اندازه کوچکتر، دارای نرخ رشد اشتغال کمتری نسبت به کارخانه‌های بزرگتر بوده‌اند.

بر طبق یافته‌های این تحقیق قرار داشتن يك کارخانه در بخش واردات رقابتی یا بخش صادرات دارای اهمیت خاصی نبوده است اما اینکه يك کارخانه در بخش تجارت محور اقتصاد و یا غیر آن واقع باشد حائز اهمیت است. نتیجه اخیر حاکی از آن است که واکنش به تغییرات نرخ ارز مهمتر از عکس‌العمل به سیاست آزادسازی تجاری بوده است. بررسی مذکور نشان می‌دهد که نقل و انتقال کارگران در بخش‌های صادراتی بیشتر از بخش‌های وارداتی، و در این دو بخش بیشتر از بخش غیر تجاری بوده است. شواهد حاکی از آن است که زنان دو برابر بیشتر از مردان دچار نقل و انتقال و تغییر شغل شده‌اند و کارگران ماهر دارای نرخ رشد کمتری نسبت به شاغلان غیر ماهر بوده‌اند. سرانجام اینکه، شوک‌های کلان اقتصادی و نیز آزادسازی تجاری روی هم رفته منجر به کاهش ۸٪ در اشتغال خالص بخش صنعت شیلی گردیده و طی سال‌های مورد مطالعه حدود $\frac{1}{4}$ تمام کارگران شغل خود را تغییر داده‌اند^۱.

در تحقیق دیگری بیر و همکارانش^۲ به ارتباط نقش آزادسازی و نابرابری دستمزدی در شیلی پرداخته‌اند. این تحقیق به بررسی ارتباط بلندمدت بین کارانه مهارت^۳، قیمت تولیدات، باز بودن اقتصاد و فراوانی عوامل تولید پرداخته است. طبق یافته‌های این تحقیق، کاهش در قیمت‌های نسبی کالاهای کاربر عامل توضیح‌دهنده مهمی در ارتباط با افزایش نابرابری دستمزدی دو دهه اخیر شیلی می‌باشد؛ اما افزایش در نسبت نیروی کار دارای مدرک دانشگاهی، شکاف دستمزدی بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر را کاهش داده است. طبق این بررسی باز بودن اقتصاد، شکاف دستمزدی نیروی کار ماهر و غیر ماهر را افزایش داده است^۴.

هند

هند در ۱۹۹۱ اصلاح اساسی سیاست‌های تجاری خود را تحت نظارت IMF و بانک جهانی آغاز کرد هر چند این فرایند ابتدا در اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز، اما به دلایلی متوقف شده بود. هدف سیاست‌های تجاری جدید، آزادسازی مجوزهای وارداتی و کنترل‌های مدیریتی،

1 . Ibid. pp.321 – 324

2. Beyer, Et al, 1999

3 . Skill premium

4. Bussolo , Et al , 2000

ایجاد انگیزه برای صادرات، کنترل رشد واردات به واسطه هزینه‌بر کردن آن، و مرتبط کردن سطح واردات به درآمدهای وارداتی بود. فرآیند آزادسازی در سال ۱۹۹۲ و سالهای بعد نیز ادامه یافت. سیاست وارداتی - صادراتی و سایر تحولات سیاستی که برای دوره ۹۷ - ۱۹۹۲ و دوباره برای دوره ۲۰۰۲ - ۱۹۹۷ اعلام شد به طور قابل ملاحظه‌ای نقش کنترل دولتی را بر سیستم واردات و صادرات کاهش داد. تحلیل آماری تجارت نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۱ یک تحول سریع در جهت‌گیری‌های تجارت هند اتفاق افتاده است و در دهه ۱۹۹۰ رشد سریعی در صادرات صنعتی هند به وجود آمده است.^۱

نتایج مطالعه گلودر در هند حکایت از رشد فزاینده و چشمگیر اشتغال در دهه ۱۹۹۰ دارد. در حالی که در دوره ۱۹۹۰ - ۱۹۷۳ نرخ رشد اشتغال سالانه به طور متوسط ۱/۶٪ بوده، این نرخ در دوره ۹۷ - ۱۹۹۰ (دوره اصلاحات) به ۳/۱٪ افزایش یافته؛ در همین دوره شتاب و افزایش فراوانی در رشد تولید اتفاق افتاده و در واقع رشد سریعتر در تولیدات صنایع به رشد سریع اشتغال صنایع کمک کرده است. حساسیت کل اشتغال در صنایع در دوره ۱۹۸۹ - ۱۹۷۳ به میزان ۲۶٪ بوده و این حساسیت در دوره اصلاحات (۱۹۹۷ - ۱۹۹۰) به ۳۳٪ افزایش یافته و افزایش حساسیت اشتغال در صنایع صادرات محور اتفاق افتاده و این امر به افزایش حساسیت اشتغال در سطح کلی نیز مساعدت کرده است.

اصلاحات اقتصادی و تجاری به دو طریق به افزایش رشد اشتغال در صنایع هند کمک کرده است: اولاً، اصلاحات موجب تسهیل دسترسی بهتر صنایع به عوامل تولید و کالاهای سرمایه‌ای شده و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز در صنایع هند در این دوره به طور چشمگیری افزایش یافته است؛ ثانیاً، این امر موجبات رشد صنایع صادرات محور را فراهم آورده و از آنجا که این نوع صنایع غالباً کاربرند، این امر تأثیر مطلوبی را بر اشتغال صنایع داشته و اصلاحات اقتصادی سهم صنایع صادرات محور در اشتغال را که در دوره قبل از اصلاحات مرتب در حال کاهش بوده، متوقف کرده است. همچنین تحلیل پیوند آزادسازی و اشتغال در هند نشان می‌دهد که آزادسازی تجاری تقاضای نسبی برای کارگران غیر ماهر و کم‌مهارت را نسبت به کارگران ماهر افزایش داده و نیز سهم کارگران زن در صنایع تولیدی در دهه ۱۹۹۰ (دهه اصلاحات) علیرغم افزایش در صنایع صادرات محور، در سایر صنایع کاهش یافته و همچنین در آن دهه کاهش چشمگیری در دستمزدهای حقیقی اتفاق افتاده که این امر نیز به شتاب رشد اشتغال کمک کرده است.^۲

مکزیك

1. Gloder, 2002, pp3-27

2. Ibid, p 54 - 98

فرایند آزادسازی اقتصادی مکزیک در سال ۱۹۸۳ آغاز شد. ویژگی عمده اقتصاد این کشور تا قبل از این فرایند، توسعه صنعتی مبتنی بر سیاست جانشینی واردات و اتکای فراوان بر درآمدهای حاصل از صدور نفت بود. هدف از معرفی استراتژی‌های جدید ورود به صحنه بین‌الملل و دستیابی به بازارهای جهانی به منظور بهره‌وری از مزیت‌های نسبی و رشد بالقوه ناشی از تجارت بین‌الملل بود. فرایند آزادسازی در مکزیک دارای دو مرحله بوده است: در مرحله اول (۱۹۸۵) سهمیه‌بندی‌های وارداتی حذف و با تعرفه جایگزین گردیدند. در مرحله دوم سطوح تعرفه‌های کاهش یافتند و باقی‌مانده سهمیه‌ها نیز برداشته شدند. در سال ۱۹۸۷ مجوزهای وارداتی این کشور به ۲۵/۴ درصد تولید داخلی و متوسط تعرفه به ۱۱/۸ درصد و نرخ حداکثر تعرفه‌ها نیز به ۲۰ درصد کاهش یافته بود.^۱

هریسن و هانسون به بررسی اثرات اصلاحات تجاری مکزیک بر تغییرات دستمزد نسبی و اشتغال کارگران ماهر و غیرماهر این کشور در دوره ۹۰ - ۱۹۸۴ در ۲۳۵۴ کارخانه صنعتی پرداخته‌اند. طبق تحلیل آنها در دوره اصلاحات تجاری، افزایش چشمگیری در شکاف دستمزدی نیروهای ماهر و غیرماهر اتفاق افتاده و از طرفی نیز تغییرات در دستمزدهای نسبی، بدون تغییر زیاد در اشتغال نسبی به وقوع پیوسته است. نسبت متوسط دستمزدها برای هر ساعت کار کارگران ماهر و غیرماهر در بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۹۰، از ۱/۹۳ درصد به ۲/۵۵ درصد افزایش یافته و نسبت متوسط درآمد سالانه کارگران ماهر و غیرماهر نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهند و این نسبت از ۱/۹۱ درصد به ۲/۴۷ درصد افزایش یافته است. افزایش در تفاوت‌های دستمزد نیروی کار ماهر به غیرماهر، به علت افزایش نرخ دستمزد حقیقی کارگران ماهر و کاهش آن برای کارگران غیرماهر ایجاد شده است. در حالی که در سالهای مورد مطالعه متوسط دستمزدهای حقیقی کارگران ماهر ۱۳/۴ درصد افزایش، اما این نسبت برای کارگران غیرماهر ۱۴ درصد کاهش یافته است.

همچنین آمارها از کاهش نسبت اشتغال کارگران ماهر به غیرماهر در دوره ۸۸ - ۱۹۶۵ حکایت دارد و این نسبت از ۳/۴۶ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۳/۲۸ درصد در سال ۱۹۸۸ کاهش یافته است. بیک توجیه برای کاهش اشتغال و استفاده کمتر از کارگران ماهر و برعکس افزایش دستمزدها و درآمد آنها این است که احتمالاً عرضه کارگران ماهر به سایر بخشهای اقتصاد منتقل شده و یا این نوع کارگران به خارج کشور مهاجرت کرده‌اند. گرچه تغییر در ترکیب صنایع مکزیک به دنبال اصلاحات تجاری اندک بوده، اما مطالعات نشان می‌دهد که رشد اشتغال در بخشهای مهارت‌بر بیشتر بوده است.^۲

مطالعه رونجا^۳ نیز نشان می‌دهد که کاهش درپوشش سهمیه‌ای و سطوح تعرفه‌ای طی دوره ۹۰-۱۹۸۴، با ۲-۳ درصد کاهش در اشتغال همراه بوده و از طرف دیگر در حالی که

1. Revenja, 1999, pp23-27

2. Hanson and Harrison, Op.cit, pp.271-278

3. Revenga, 1999

به نظر می‌رسد تغییر در پوشش تعرفه‌ای هیچ تأثیر قابل تمیزی بر دستمزد نداشته، اما کاهش در سطح تعرفه‌ها با افزایش در متوسط دستمزد همراه بوده است. این نتیجه منعکس کننده افزایش در بهره‌وری صنایع تحت تأثیر اصلاحات می‌باشد و این امر ممکن است با تغییر ترکیب نیروی کار به سمت نیروی کار ماهرتر همراه بوده باشد. نرخ بیکاری مکزیک در سال ۱۹۸۵ به ۴/۴٪ افزایش یافته و این نرخ در سال ۱۹۸۹ به ۲/۹٪ برگشته است. یک دلیل فقدان اثرپذیری اشتغال کل انعطاف‌پذیری ای بوده که در مورد دستمزدهای حقیقی اتفاق افتاده است. طبق یافته‌های این تحقیق، در حالی که هزینه‌های آزادسازی از حیث اشتغال کل در مکزیک اندک بوده اما در سطح بخش‌های مختلف اقتصادی جابه‌جایی وسیعی در بین کارگران وجود داشته است.^۱

۴ - نگاهی به تأثیر جهانی شدن بر اشتغال بخش صنعت در ایران

در این قسمت به بررسی تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اشتغال در کل صنعت، صنایع صادرات‌محور و صنایع واردت‌رقابتی در سطح کدهای دو رقم ISIC (ویرایش دوم) در دوره ۲۹ ساله (۱۳۸۰-۱۳۵۸)، می‌پردازیم. در آغاز تأکید می‌کنیم که وود^۲ در چارچوب مدل هکشر و اولین، بیان نموده که جهانی شدن اقتصاد و بعد اصلی آن یعنی افزایش تجارت دارای دو تأثیر بخشی^۳ و تأثیر عاملی^۴ بر اقتصادکشور است. تأثیرات بخشی تجارت، تولید کالاهای دارای «عامل تولید فراوان» را افزایش و تولید کالاهای دارای «عامل تولید کمیاب» را کاهش می‌دهد. تأثیر عاملی جهانی شدن تجارت، که خود منبعت از تحولات بخشی در تولید کالاهاست، تقاضای (قیمت) عوامل تولید فراوان را افزایش و تقاضای (قیمت) عوامل تولید کمیاب را کاهش می‌دهد. مطالعه ما تأثیر جهانی شدن تجارت را بر اشتغال با توجه به تأثیرات عاملی مورد بررسی قرار داده است؛ یعنی آیا با توجه به تغییرات صورت گرفته در ساختار تولید (مثلاً افزایش رشد صادرات) تغییری در تقاضای نیروی کار روی می‌دهد یا نه؟ ما به طور مستقیم تأثیر افزایش باز بودن تجاری (مثلاً افزایش میل به صادرات) بر تقاضای نیروی کار را بررسی می‌نماییم.

در این مطالعه، مدل زیر را آزمون نموده‌ایم:

$$EM_{it} = f(WA_{it}, PR_{it}, R_{it}, G_{it})$$

بخشی از این مدل، تابع تقاضای نیروی کاری است که توسط هامر مش^۵ برای کشورهای در حال توسعه مطرح گردیده که با توجه به اقتصاد ایران تعدیل شده است. توضیح متغیرهای مطرح شده در مدل به شرح زیر است:

1. Ibid, p38

2. Wood, 1996

3. Sectoral effects

4. Factoral effects

5. Hamermesh, 1993

EM : متغیر اشتغال، WA: جبران خدمات حقیقی پرداختی (دستمزد و سایر پرداختی‌ها) به ازای هر نفر شاغل، PR: تولید حقیقی، R: نرخ تسهیلات اعطایی بانک‌ها به صنایع در سالهای مختلف و G: شاخص جهانی شدن و باز بودن اقتصاد. این شاخص نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی است که از مشهورترین شاخص‌های مورد استفاده در پژوهش‌های تجربی برای بررسی تأثیر جهانی شدن بر روی سایر متغیرهای اقتصادی می‌باشد. برای بیان شاخص اصلی G از سه نوع شاخص و متغیر فرعی استفاده شده است یعنی؛ در مدل به جای متغیر G تک تک این متغیرها را قرار داده به همراه سایر متغیرها مورد آزمون قرار دادیم. متغیرهای مورد نظر به شرح زیر می‌باشد:

نسبت مجموع واردات و صادرات صنعتی (تجارت خارجی) به تولید ناخالص داخلی با نفت

$$\frac{TR}{GDP}$$

نسبت واردات صنعتی به تولید ناخالص داخلی با نفت

$$\frac{IM}{GDP}$$

نسبت صادرات صنعتی به تولید ناخالص داخلی با نفت

$$\frac{EX}{GDP}$$

بر اساس تئوری‌های اقتصادی اگر کشوری دارای مزیت نسبی در تولید کالاهای کاربری بوده باشد و عامل فراوان مورد استفاده در تولید کالاهای صادراتی آن کشور، نیروی کار باشد، با ثبات سایر شرایط، افزایش درمیل به صادرات منجر به انتقال تابع تقاضای نیروی کار به سمت بالا گشته و اشتغال افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر واردات جانشین تولید داخلی گشته و با ثبات سایر شرایط انتظار می‌رود که این امر منجر به کاهش تقاضای نیروی کار صنعتی گردد. نسبت مجموع واردات و صادرات به تولید ناخالص داخلی نیز تأثیر خالص این صادرات و واردات را نشان خواهد داد.

در این مدل بر طبق تئوری‌های اقتصادی، انتظار بر این است که رابطه بین دستمزد و اشتغال منفی باشد زیرا اساساً در صورت افزایش دستمزد حقیقی، تقاضای نیروی کار توسط صنایع کاهش می‌یابد. در مقابل رابطه بین تولید و اشتغال رابطه‌ای مستقیم است¹. رابطه بین نرخ تسهیلات اعطایی به صنایع و اشتغال را نمی‌توان به طور دقیق تعیین کرد و این امر به مکمل بودن یا جانشین بودن بین سرمایه و نیروی کار بستگی دارد و از آنجا که سرمایه می‌تواند هم مکمل نیروی کار و هم جانشین آن باشد نتیجه نهایی به غلبه یکی از این دو بستگی دارد. در صورت مکمل بودن سرمایه و نیروی کار، رابطه بین نرخ تسهیلات و اشتغال معکوس خواهد بود و در صورتی که سرمایه و نیروی کار جانشین هم باشند رابطه مذکور مستقیم خواهد بود.

1. Fani and de Melo, 1996

در این تحقیق از چهار نوع آمار و اطلاعات استفاده شده که آمار مربوط به اشتغال، دستمزد و تولید کارگاه های صنعتی از داده های کارگاه های بزرگ صنعتی (ده نفر شاغل به بالا) مرکز آمار اخذ شده است. آمار واردات و صادرات صنعتی از داده های بازرگانی خارجی ایران (واردات و صادرات) گمرک جمهوری اسلامی ایران استخراج گشته و آمار نرخ تسهیلات اعطائی به صنعت از گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به دست آمده و تولید ناخالص داخلی حقیقی در مبنای سال پایه ۱۳۷۶ نیز از بانک مرکزی گرفته شده است.

کد ISIC مورد نظر در این مطالعه کدهای ISIC دورقم ویرایش دوم (صنایع نه گانه) صنعت می باشد. از آنجا که مبنای اعلام آمارهای صنعت تا قبل از سال ۱۳۷۳ کدهای ISIC ویرایش دوم (Rev2) و از سال ۱۳۷۳ به بعد کدهای ISIC ویرایش سوم (Rev3) بوده لذا بین این دو نوع کد تطبیق گردیده است. برای محاسبه آمار واردات و صادرات صنعتی پس از تفکیک واردات و صادرات صنعتی و غیر صنعتی بین کدهای ISIC فعالیت های صنعتی و کدهای آمار واردات و صادرات (کد HS^۱ و CCCN) نیز تطبیق صورت گرفته است. دستمزدها به واسطه شاخص قیمتی مصرف کننده (CPI) و تولید نیز بر اساس شاخص قیمتی عمده فروشی (WPI) بر مبنای سال ۱۳۷۶ به عناصر حقیقی تبدیل گشته اند. واردات و صادرات نیز بر اساس شاخص کالاهای وارداتی و صادراتی به سال پایه ۱۳۷۶ حقیقی شده اند. نرخ تسهیلات اسمی نیز با کم کردن نرخ تورم از آن به نرخ تسهیلات حقیقی تبدیل شده است. تولید ناخالص داخلی مورد استفاده در آزمون مدلها، تولید ناخالص داخلی همراه با نفت می باشد.

برای آزمون این مدل و فرضیه های مورد بحث، از شیوه آزمون ترکیب داده های مقطعی و سری زمانی^۲ استفاده شده است. ضرایب در داده های ترکیبی در قالب دو الگوی متمایز برآورده می شود که عبارتند از:

$$۱- \text{الگوی اثرات ثابت یا FE}^3$$

$$۲- \text{الگوی اثرات تصادفی یا RE}^4$$

آزمون هاوسمن نشان داد که در دو مدل حاوی متغیر صادرات و واردات کل صنعت و صنایع واردات رقابتی باید از شیوه آزمون RE و در مدل حاوی متغیر صنایع صادرات محور از شیوه آزمون FE استفاده نمود. همچنین در این مدلها تمام متغیرها (غیر از R) به صورت لگاریتمی آزمون شده اند. نتایج اجمالی آزمون در زیر انعکاس یافته است:

$$\text{Log EM} = -1.30 - 0.122 \log \text{WA} + 0.782 \log \text{PR} - 0.0095 \text{R} - 0.089 \log \frac{\text{TR}}{\text{GDP}} \quad (\text{مدل } ۱)$$

$$t: \quad -2.57 \quad -2.142 \quad 25.148 \quad -4.325 \quad -5.038$$

1. Harmonized system

2. Panel Data

3. Fixed Effects Model

4. Random Effects Model

$$\log EM = -1.247 - 0.123 \log WA + 0.781 \log PR - 0.0096R - 0.078 \log \frac{IM}{GDP} \quad \text{(مدل ۲)}$$

t: -2.475 -2.118 25.137 -4.99 -3.844

$$\log EM = -0.199 \log WA + 0.832 \log PR - 0.006R - 0.064 \log \frac{EX}{GDP} \quad \text{(مدل ۳)}$$

t: -4.279 25.257 -4.859 -7.876

همانگونه که نتایج حاصله در این مدلها نشان می‌دهد تمام ضرایب تخمین زده شده در سطح $\alpha = 0.5$ معنی دار بوده و از لحاظ آماری قابل اتکاء می‌باشند. این نتایج حاکی از تأثیر منفی جهانی شدن و باز بودن اقتصاد بر اشتغال گروه های سه گانه صنعتی مورد بررسی یعنی کل صنعت، صنایع واردات رقابتی و صنایع صادرات‌محور می‌باشد (تفصیل نتایج مدلها در جداول انتهایی مقاله آمده است). در ارتباط با نتایج بیان چندموضوع ضروری است:

(۱) افزایش بهره وری صنایع با بازتر شدن اقتصاد: یکی از ویژگی های صنایع ایران پایین بودن بهره وری و کارایی نسبت به استاندارد های متعارف بهره وری جهانی است؛ در نتیجه همراه با بازتر شده اقتصاد و حرکت صنایع به سمت رقابتی‌تر شدن، بهره‌وری افزایش می‌یابد و با افزایش بهره وری صنایع تولیدی از شاعلان خود می‌کاهند.

(۲) خصوصیات دوره زمانی گزینش شده (۱۳۸۰-۱۳۵۲): طی این دوره ما شاهد نوسانات زیادی در کشور و در سیاست‌های دولت به ویژه در بخش صادراتی می‌باشیم. به طور کلی این سالها را می‌توان به سه دوره متمایز تقسیم نمود: دوره اول، (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۲) با افزایش قیمت نفت و سالهای پرتلاطم قبل از انقلاب، سیاست حمایت از صنایع رها شده و دروازه کشور به روی واردات کالاهای صنعتی گشوده می‌شود؛ دوره دوم ۱۳۶۸-۱۳۵۷ که از خصوصیات آن می‌توان به حاکمیت بخش دولتی بر اقتصاد، ملی شدن صنایع کلیدی، آسیب پذیری بسیاری از صنایع و زیر ساختهای کشور در اثر جنگ و محاصره اقتصادی اشاره کرد. دوره سوم (۱۳۸۰-۱۳۶۹) و آغاز اصلاحات اقتصادی و حرکت به سمت سیاست های باز اقتصادی می‌باشد. فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و آزادسازی‌های گسترده اقتصادی در اکثر کشورهای جهان بویژه در عصر تعدیل ساختاری، ورود کشورهای پرجمعیتی همانند هند و چین به عرصه اقتصاد جهانی و ظهور سازمان تجارت جهانی از جمله تحولات به وجود آمده طی این دوره می‌باشد. با آزادسازی‌های صورت گرفته و کاهش حمایت ها، صنایع گوناگون در معرض شوکهای خارجی واقع شدند و از آنجا که غالباً صنایع صادراتی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران از صنایع واردات رقابتی کوچکتر بوده

و دارای شاغلان کمتری می‌باشند. این نوع صنایع در مواجهه با شوکهای بیرونی تأثیرات بیشتری را می‌پذیرند زیرا صنایع صادراتی نسبت به صنایع واردات رقابتی دسترسی کمتری به منابع مالی دارند.

۳) تأثیر قوانین کار ایران: باتوجه به آنکه قانون کار در ایران غیر منعطف بوده و باعث افزایش هزینه‌های تولید و از دست دادن توان رقابتی صنایع کشور می‌گردد، با بازتر شدن اقتصاد صنایع تولیدی کشور برای کاهش هزینه‌های تولیدی و بالا بردن درجه رقابت‌پذیری مجبور به کاهش شاغلان و استفاده از سرمایه می‌گردند.

جمع بندی و ارائه راهکارهای سیاستی

این مقاله به پیوند بین جهانی شدن و بازار کار اختصاص داشت. در همین راستا با بیان ادبیات نظری بحث و مطالعات صورت گرفته، تجربیات حاصله در برخی از کشورهای در حال توسعه به همراه نتیجه مطالعه صورت گرفته در مورد ایران بیان گردید. جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد مهم یعنی افزایش بین‌المللی تجارت کالاها و خدمات نهایی و نیز تحرک بین‌المللی عوامل تولید (سرمایه، تکنولوژی و تا حدودی نیروی کار) است که هر یک از این ابعاد تأثیر خاص بر بازار کار دارد. مطالعات موردی در رابطه با تأثیر آزاد سازی تجارت حکایت از پراکندگی تأثیر آزاد سازی بر اشتغال دارد، در حالی که تأثیر آزاد سازی تجاری بر نابودی یا ایجاد خالص مشاغل در برخی از کشورها، اندک بوده در برخی دیگر چشمگیر گزارش شده است. همچنین افراد زیادی در طی دوره آزادسازی تجاری شغل خود را عوض کرده و نقل و انتقال فراوانی در بازار کار اتفاق افتاده است.

نتایج بررسی تأثیر جهانی شدن بر اشتغال صنایع صادرات محور، صنایع واردات رقابتی و کل صنعت در ایران نیز حاکی از آن است که این پدیده تأثیر منفی بر اشتغال تمام گروه‌های مختلف صنعت داشته است. خلاصه نمی‌توان در این باره یک نتیجه کلی را به تمام کشورهای در حال توسعه تعمیم داد و تأثیرپذیری متغیرهای بازار کار، با وضعیت و شرایط اولیه بازار کار، مواهب طبیعی و انسانی، ظرفیت‌های تکنولوژی و زیر بنایی موجود در یک کشور و درجه رقابت‌پذیری اقتصاد داخلی آن کشور در گذشته بستگی دارد که می‌تواند نتایج متفاوتی را در کشورهای مختلف به بار آورد.

از آنجا که در بازار کار کشورهای در حال توسعه همانند ایران، شرایط دو گانه‌ای حاکم است در کوتاه‌مدت انتظار نمی‌رود که سیاست‌های باز اقتصادی تأثیر خاصی را در بازار کار ایجاد نماید. استفاده از تجربه سایر کشورها، رقابتی‌تر کردن صنایع و رفع موانع آن، استفاده از مزیت‌های نسبی موجود و سعی در خلق مزیت‌های اقتصادی جدید، توجه به رشد بهره‌وری و کارایی صنایع به همراه مدیریت بهینه تولید و بازاریابی فعالانه برای حضور مستمر و مداوم در عرصه اقتصاد جهانی، ضروری است. در وضعیت فعلی، کارگران دارای سواد اندک و مهارت پایین و نیز زنان جزو آسیب‌پذیرترین اقشار می‌باشند و

در نتیجه توجه به آموزش و بالا بردن قابلیت‌ها و توانایی‌های اینگونه کارگران از الزامات اساسی برای کاستن از اثرات نامطلوب جهانی شدن بر بازار کار کشور می‌باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد همراه با ارتقاء توان و قابلیت‌های نیروی کار، لزوم توجه به قوانین کار کشور و انجام اصلاحات در آن از نکات اساسی است.

جدول ۴- تعداد شاغلان مزد و حقوق بگیر کارگاه‌های صنعتی برحسب گروه‌های مختلف صنایع (۱۳۵۸-۱۳۸۰)

سال	صنایع صادرات محور	صنایع واردات رقابتی	صنایع غیر تجاری	صنایع مواد غذایی ، آشامیدنی و تنباکو	صنایع نفتی	کل صنایع
۱۳۵۸	۵۶۷۶۷	۲۱۶۳۳۳	۵۷۵۶۶	۶۵۱۱۹	۱۸۷۶۱	۴۱۴۵۴۶
۱۳۵۹	۶۷۱۶۵	۲۴۲۲۰۳	۶۷۹۷۶	۷۷۲۵۲	۱۸۹۴۶	۴۷۳۵۴۲
۱۳۶۰	۷۶۱۸۸	۲۵۹۲۶۶	۶۹۵۶۹	۷۵۳۱۰	۶۱۰۸	۴۸۶۴۴۱
۱۳۶۱	۸۵۳۱۱	۲۸۷۰۰۲	۷۹۲۶۹	۸۵۰۱۹	۲۳۰۵	۵۳۸۹۰۶
۱۳۶۲	۸۶۲۳۱	۳۱۴۱۸۱	۸۱۶۴۵	۸۸۷۷۲	۲۴۲۲	۵۷۳۲۵۱
۱۳۶۳	۸۸۲۲۳	۳۵۱۱۸۰	۸۷۵۳۷	۸۹۷۸۰	۲۶۸۷	۶۱۹۴۰۷
۱۳۶۴	۹۱۸۵۴	۳۴۸۸۵۴	۷۷۸۴۳	۸۷۱۲۴	۲۳۲۶	۶۰۸۰۰۱
۱۳۶۵	۸۷۹۰۰	۳۳۷۴۶۶	۷۱۷۴۱	۹۱۴۸۳	۲۰۰۱	۵۹۰۵۹۱
۱۳۶۷	۱۱۲۷۹۱	۳۴۵۵۸۱	۷۶۴۱۴	۹۱۰۶۵	۴۸۹۶	۶۳۰۷۴۷
۱۳۶۸	۱۱۷۹۶۲	۳۶۰۰۴۲	۷۷۰۷۴	۹۷۶۵۲	۵۹۹۹	۶۵۸۷۲۹
۱۳۶۹	۱۱۱۱۲۷	۳۷۱۵۳۱	۷۸۱۷۴	۹۴۲۱۰	۳۸۵۵	۶۵۸۸۹۷

۶۲۴۰۸۵	۴۴۷۶	۸۷۵۳۸	۶۵۷۵۰	۳۷۵۵۱۲	۹۰۸۰۹	۱۳۷۰
۶۴۱۴۴۵	۳۳۱۲	۸۸۵۱۴	۶۴۹۳۲	۳۸۹۷۹۱	۹۴۸۹۶	۱۳۷۱
۶۱۹۴۳۷	۳۲۹۳	۸۹۰۲۵	۶۶۱۷۳	۳۶۹۹۴۴	۹۱۰۰۲	۱۳۷۲
۸۳۲۳۶۸	۱۸۱۶۹	۱۱۲۸۳۰	۱۰۴۰۱۹	۴۶۲۳۳۰	۱۳۵۰۲۰	۱۳۷۳
۷۹۳۷۶۵	۱۵۴۲۳	۱۱۷۷۶۰	۱۰۹۰۵۸	۴۲۶۸۷۰	۱۲۴۶۵۴	۱۳۷۴
۸۳۲۳۰۸	۱۶۱۲۲	۱۲۴۳۲۰	۱۱۱۷۸۲	۴۵۱۳۲۰	۱۲۸۷۶۴	۱۳۷۵
۸۶۲۳۶۹	۱۶۸۳۰	۱۲۴۳۲۱	۱۱۶۴۱۰	۴۷۴۸۳۶	۱۲۹۹۷۲	۱۳۷۶
۸۶۹۱۷۶	۱۷۲۸۳	۱۲۷۶۶۶	۱۱۵۲۵۲	۴۸۲۳۳۲	۱۲۶۶۶۳	۱۳۷۷
۸۷۴۶۳۱	۱۶۷۰۵	۱۳۲۰۸۵	۱۱۴۶۹۳	۴۹۲۴۰۷	۱۱۸۷۴۱	۱۳۷۸
۸۹۷۴۲۷	۱۶۶۹۵	۱۳۵۲۰۹	۱۱۷۸۶۰	۵۰۹۰۸۵	۱۱۸۵۷۸	۱۳۷۹
۹۱۳۲۵۵	۱۷۲۱۴	۱۳۶۹۳۶	۱۲۲۱۵۷	۵۱۹۳۰۵	۱۱۷۶۴۵	۱۳۸۰

نرخ رشد (% سالیانه)

۴۰۹	-۱۲.۲۶	۳.۱۵	۱.۸۷	۴.۸۵	۶.۱۸	۱۳۵۸-۱۳۶۸
۳.۸۰	۱۶.۶۹	۴.۵۴	۶.۰۴	۳.۳۳	۲.۱۶	۱۳۶۹-۱۳۸۰
۳.۱۲	۶.۲۰	۲.۸۲	۲.۷۱	۳.۳۸	۲.۸۳	۱۳۵۸-۱۳۸۰

فهرست منابع

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف.
۲. —، CD، منتشره درباره حسابهای ملی ایران از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۹.
۳. گجراتی، دامادور، مبانی اقتصادی سنجی؛ ترجمه دکتر حمید ابریشمی؛ چاپ دوم، ناشر: موسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران، ج ۱ و ج ۲، ۱۳۷۹.
۴. گمرک جمهوری اسلامی ایران، سالنامه گمرک، آمار بازرگانی خارجی (واردات و صادرات)، سالهای مختلف.
۵. مرکز آمار ایران، آمار کارگاه های بزرگ صنعتی، سالهای مختلف.
۶. —، تطبیق آمار بازرگانی خارجی کشور بر حسب طبقه بندی بین المللی کالاها و خدمات ISIC و رشته فعالیت های CPC در سالهای ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰.
۷. دادگر، بداله و ناجی، علی اکبر (۱۳۸۲) شاخص های جهانی شدن اقتصاد و موقعیت ایران؛ فصلنامه پژوهش های بازرگانی، شماره ۲۹ صص ۱۳۵ - ۱۰۳.
8. Baltagi, Badi H. (2001) *Econometric Analysis of Panel Data*; Second Edition, West Sussex, England: John Wiley & Sons.
9. Borjas, George, Richard Freeman and Lawrence Katz (1992) *On the Labor Market Effects of Immigration and Trade*; in Borjas, G., and R Freeman,

-
- eds., Immigration and the Work Force. Chicago: University of Chicago and NBER, pp.213-44.
10. Chinoy, Sajjid, Krishna Pravin and Devashish, Mitra (2001) Trade Liberalization and Labor Demand Elasticities: Evidence from Turkey; *Journal of International Economics*, Vol.55-#2, pp.391-409.
 11. Coe ,David, Elhanan, Helpman and Alexander Hoffmaister (1997) North-south R & D Spillovers; *Economic Journal* pp.134-149.
 12. Crafts, N. and Venables, A. J. (2001) Globalization in History: a Geographical Perspective; London School of Economics, paper prepared for the NBER Conference on Globalization in Economic Perspective.
 13. Currie, J. and A. Harrison (1997) Sharing the Costs: The Impact of Trade Reform on Capital and Labor in Morocco; *Journal of Labor Economics*, Vol. 15, No. 3, pp.44-71.
 14. Eaton,Jonathan and Samuel Kortum (1996) Trade in Ideas: Patenting and Productivity in The OECD, *Journal of International Economics*, pp.251-278.
 15. Erol, Taymaz (1998) Trade Liberalization and Employment Generation: The Experience of Turkey in the 1980s; *Economic Reforms, Living Standards and Social Welfare Study* (edited by Ana Revenga), Vol II Technical Papers, Washington, D.C.: World Bank.
 16. Faini, R. and J. De Melo (1996) Trade Liberalization, Employment and Migration: Some Simulations for Morocco; in OECD.
 17. Fajnzylber, P. and Maloney, F(2000) Labor Demand and Trade Reform in Latin America; world Bank Policy Research Working Paper 2491,Washington D.C.
 18. Feenstra, R.C.and Hanson, G.H.)1997(Foreign Direct Investment and Relative Wages: Evidence from Mexico's Maquiladoras; *Journal of International Economics* 42,pp. 371-394.
 19. Freeman,R. and Katz,L. (1991) Industrial Wage and Employment Determination in an Open Economy; In J. Abowd and R. Freeman, eds, *Immigration, Trade and Labor Markets*, Chicago: University of Chicago Press/NBER, pp. 235-259.

20. Freeman, Richard (1995) Are Your Wages Set in Beijing? ; Journal of Economic Perspectives, Vol. 9, No. 3, pp. 15-32.
21. (2002) The Labor Market In The New Information Economy; NBER Working Paper 9254 .
22. Freund, L.and Weinhold, D.(2004) The Effect of the Internet on International Trade; Journal of International Economics 62.
23. Ghose,Ajit K.(2000) Trade Liberalization and Manufacturing Employment; ILO Employment Paper 2000/3, Geneva: International Labor Office.
24. Gloder,Bishwanath (2002) Trad Liberalization and Manufacturing Employment: The case of India; ILO Employment Paper 2002/34 .
25. Green, F., Dickerson, A. and Arbache, J.S. (2001) A Picture of Wage Inequality and the Allocation of Labor Through/ A Period of Trade Liberalization: The Case Of Brazil; World Development, 29: pp.1923-1939.
26. Hanson, G.H. and A. Harrison (1999) Trade Liberalization and Wage Inequality in Mexico; Industrial and Labor Relations Review, Vol. 52, No. 2, pp. 271-288.
27. (1999) Who Gains from Trade Reform? Some Remaining Puzzles; Journal of Development Economics, Vol. 59.
28. Harald,Beyer, Patrico Rojas and Rodrigo ,Vergara (1999) Trade liberalization and Wage Inequality; journal of Development Economics, Vol .59 pp. 103-123.
29. Hasan,Rana, Mitra Devashish and Ramaswamy,K.v.(2003) Trade Reforms ,Labor Regulation and Labor Demand Elasticities: Empirical Evidence from India; NBER Working Paper 9879, Cambridge MA.
30. Haaus Ilham and Mahmoud Yagoubi(2003) Trade Liberalization and Labor Demand Elasticities Evidence from Tunisia; Discussion Paper No. 688, www.iza.org.
31. Krueger, Anne (1983) Trade and Employment in Development Countries; Univ. of Chicago Press, Chicago.
32. (1993) How Computers Have Changed the Wage Structure?; Quarterly Journal of Economics, February, pp.33-60.
33. Lawrence, Robert and Matthew Slaughter(1993) Trade and U.S Wages:Great Sucking Sound or Small Hiccup?; Brookings Papers on

-
- Economic Activity, Microeconomics, Vol. 2, Washington D.C.:
Brookings Institution.
34. Levinsohn, J. (1999) Employment Responses to International Liberalization in Chile; Journal of International Economics, Vol. 47, pp. 321-344.
 35. Lori, G. Kletzer (2003) Job Loss from Imports: Measuring the Costs; Washington D.C. Press .
 36. Lipsey, Robert E. (2004) Home and Host-Country Effects of Foreign Direct Investment; (p.333-379) In Challenges to Globalization: Analyzing the Economics, Robert E. Baldwin and L. Alan Winters, editors The University of Chicago Press.
 37. Lipsey, Robert E. and Sjöholm, Fredrik (2001) Foreign Direct Investment and Wages in Indonesian Manufacturing; NBER Working Paper 8299, National Bureau of Economic Research, Cambridge, Mass.
 38. Matthew, J. Slaughter and Phillip Swagel (1997) The Effect Of Globalization on Wages in the Advanced Economies; IMF Working Paper, WP/97/43, April.
 39. Maurizio, Bussolo, Alejandra, Miazla nad Pilar, Romaguera (2002) Beyond Heckscher – Ohlin: Trade and Labor Market Interaction in A Case Study For Chile; Journal of Policy Modeling, 24(2003) pp.639-666.
 40. O'Rourke, K.H. and Williamson, J.G. (2000) When Did Globalization Begin?; NBER Working paper 7632, Cambridge, April .
 41. Rama, Martín (1994) The Labor Market and Trade Reform in Manufacturing; In Michael Connolly and Jaime de Melo, eds., Essays on the Effects of Protectionism on a Small Country: the Case of Uruguay, Washington, D.C.: The World Bank.
 42. (2003) Globalization and Workers in Developing Countries; World Bank Policy Research Working Paper 2958.
 43. Revenga, A. (1992) Exporting Jobs? The Impact of Import Competition on Employment and Wages in U.S Manufacturing; Quarterly Journal of Economics.
 44. (1997) Employment and Wage Effects of Trade Liberalization: The Case of Mexican Manufacturing; Journal of Labor Economics 15(3): S20-S43.

45. Robbins, Donald and T. H. Gindling (1999) Trade Liberalization and the Relative Wages for More-Skilled Workers in Costa Rica; Review of Development Economics 3(2): pp.140-54.
46. Rodrik, D. (1997) Has Globalization Gone Too Far?; Institute for International Economics, Washington, D.C.
47. Sachs, Jeff and Howard Shatz (1994) Trade and Jobs in U.S Manufacturing; Brookings Papers on Economic Activity, Vol.1, Washington, D.C: Brookings Institution, pp.1-84.
48. Seddon, Jessica and Romain Wacziarg (2001) Trade Liberalization and Intersectoral Labor Movements; Stanford University.
49. Sen, Kunal (2002) Globalization and Labor Market Outcome in South; School of Development Studies University of East Anglia, United Kingdom, In Globalization production and poverty.
50. Slaughter, M. (1997) International Trade and Labor-Demand Elasticities; NBER Working Paper No. 6262, Cambridge.
51. Steven, G. Allen (1996) Technology and the Wage Structure; NBER Working Paper 5534.
52. Stiglitz, J. (2002) Globalization and Its Discontents; London, Allen Lane.
53. Tybout, J. (2000) Manufacturing Firms in Developing Countries; Journal of Economic Literature, 38(1), pp.11– 44.
54. Williamson, Jeffrey (1998) Globalization, Labor Market and Policy Blacklisting: The Past; Journal of Economic Perspectives, vol.12, No.4.
55. Wood, Adrian (1994) North-South Trade, Employment and Inequality; Oxford: Clarendon Press.
56. (1997) Openness and Wage Inequality in Developing Countries: The Latin-American Challenge to East Asian Conventional Wisdom; World Bank Economic Review 11 (1): pp. 33-58.